

يعقوب بن محمد

ابن عيسى بن عبد الملك بن حميد بن عبد الرحمن بن عوف، كنيه اش ابو يوسف است. پدرش از جوانمردان و بزرگان مردم مدینه و زیبا و خوش پوش بوده است و يعقوب مردی بسیار دانشمند و در شنیدن احادیث سخت کوش بود. گرچه با مالک بن انس همنشینی نداشته است ولی محضر فقیهان و رجال دانش و محدثان بزرگ مدینه را که پس از مالک بوده اند درک کرده است. او خود از حافظان حدیث بوده است.

محمد بن عبیدالله

ابن محمد بن ابی زید، كنيه اش ابو ثابت و از آزاد کردگان و وابستگان خاندان عثمان بن عفان است. او که بازرگان بود، از مالک بن انس و دیگر مردان نامور مدینه حدیث شنیده و مردی فاضل و اهل خیر بوده است و در ماه محرم سال دویست و بیست و هفت در گذشته است.

ابراهیم بن حمزة^۱

ابن محمد بن حمزة بن مصعب بن زبیر بن عوام، مادرش از خاندان خالد بن زبیر بن عوام است. مادر پدرش و مادر پدر بزرگش کنیز بوده اند. كنيه ابراهیم، ابواسحاق بوده است. حمزة بن مصعب و پسرش عمارة در قَدید کشته شده اند.^۲

ابراهیم بن حمزة محضر مالک بن انس را درک نکرده است ولی از عبدالعزیز بن محمد در آوردی و عبدالعزیز بن حازم و دیگر مردان نامور مدینه حدیث شنیده است. ابراهیم بن حمزة محدثی مورد اعتماد و صدوق در حدیث است. او فراوان به رِبذة می رفته

۱. در متن چاپ بریل به صورت حَمَّنة چاپ شده است که بدون تردید اشتباه است و در دو سطر پس از آن به صورت صحیح آمده است.

۲. این جنگ و درگیری که ضمن شرح حال عتیق بن یعقوب هم آمده است جنگ میان ابو حمزه خارجی و مردم مدینه به سال ۱۳۰ هجری در قَدید است که طبری به تفصیل ضمن وقایع آن سال آورده است و به آنجا مراجعه فرمایید.

و آن جا اقامت و بازرگانی می کرده است و روزهای عید فطر و قربان در مدینه حاضر می شده است.

عبدالملک بن عبدالعزیز

ابن عبدالله بن ابی سلمه ماجشون. کنیه اش ابومروان و از یاران مالک بن انس و دارای فقاہت و روایت بوده است.

پایان طبقه هفتم از تابعان که آخرین طبقه ایشان است.

نام یاران حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم که در مکه ساکن بوده‌اند

أبو سبرة بن أبي رهم

ابن عبدالعزی بن ابی قیس بن عبدود بن نصر بن مالک بن حِشل بن عامر بن لُوی. مادرش بَرّة دختر عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قُصی است.

محمد بن عمر واقدی می‌گوید * هیچ یک از مهاجران شرکت کننده در جنگ بدر جز ابوسبرة را نمی‌شناسیم که پس از رحلت پیامبر (ص) به مکه برگشته و ساکن آن شهر شده باشد، فقط ابوسبرة است که پس از رحلت رسول خدا به مکه برگشته است و مسلمانان این کار او را نپسندیدند.^۱ فرزندان ابوسبرة این موضوع را درست نمی‌دانند و نمی‌پذیرند که او پس از انجام هجرت به مکه برگشته و آن جا ساکن شده باشد و از بازگو کردن این مطلب خشمگین می‌شوند. ابوسبرة بن ابی رهم به روزگار خلافت عثمان در گذشت.

عیاش بن ابی ربیعة

ابن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم. مادرش اسماء دختر مخربة بن جندل بن ابیر بن نهشل بن دارم از خاندان تمیم است. عیاش برادر مادری ابوجهل است. عیاش از مهاجران به حبشه است و چون از حبشه برگشت تا هنگام رحلت پیامبر (ص) در مدینه بود. سپس برای شرکت در جهاد به شام رفت و در راه خدا جهاد کرد و سپس به مکه برگشت و همان جا مقیم شد و در همان شهر در گذشت. پسرش عبدالله بن عیاش تا پایان عمر خود همچنان در مدینه بود.

۱. ابوسبرة پسر عمه حضرت ختمی مرتبت و حضرت امیر است. خوانندگان گرامی توجه دارند که مردم بازگشت به وطن خود را پس از هجرت ناخوش می‌داشته‌اند.

عبدالله بن ابی ربیعة

برادر پدر و مادری عیاش است. نام عبدالله به روزگار جاهلی بحیرا بود و چون اسلام آورد رسول خدا(ص) او را عبدالله نام نهاد. عمر بن خطاب او را به حکومت یمن گماشت.

حارث بن هشام

ابن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم. مادرش اسماء دختر مخربة بن جندل بن ابیر بن نهشل بن دارم است.^۱ حارث بن هشام به روز فتح مکه اسلام آورد و تا هنگام رحلت حضرت ختمی مرتبت مقیم مکه بود. پس از آن به روزگار خلافت ابوبکر به شام رفت در جنگهای فِجَل و اجنادین شرکت کرد^۲، و به روزگار خلافت عمر بن خطاب و به سال هجدهم هجرت در طاعون عَمَواس درگذشت.

عکرمه بن ابی جهل

نام و نسب ابوجهل چنین است: عمرو پسر هشام بن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم.^۳ مادر عکرمه ام مجالد دختر یربوع از خاندان هلال بن عامر است. عکرمه به هنگام فتح مکه اسلام آورد و در همان شهر ماند. به هنگام حجة الوداع پیامبر(ص) او را به سرپرستی جمع آوری زکات قبیله هوازن گماشت و هنگام رحلت ایشان، عکرمه مقیم تباه بود. سپس برای شرکت در جهاد به شام رفت و به روزگار حکومت ابوبکر صدیق در جنگ اجنادین شهید شد.

۱. حارث برادر مادری و پسر عموی عیاش و عبدالله است.
۲. این دو جنگ به سال سیزدهم هجری و مقارن با مرگ ابوبکر بوده است و جنگی هم به سال شانزدهم در اجنادین واقع شده است. لطفاً به وقایع سالهای سیزده و شانزده تاریخ طبری مراجعه شود.
۳. یکی از ارزشهای کتاب طبقات روشن کردن پیوندهای نسبی و سببی است و ملاحظه می‌کنید که ابوجهل برادر پدری حارث بن هشام است.

عبدالله بن سائب

ابن ابی سائب بن عابد بن عبدالله بن عمر بن مخزوم. کنیه اش ابو عبدالرحمان و مادرش رَمْلَة دختر عروه مشهور به ذوالبردین از خاندان هلال بن عامر بن صَعَصَة است. عبدالله بن سائب روز فتح مکه اسلام آورد و همچنان در مکه مقیم بود و در همان شهر به هنگام عبدالله بن زبیر در گذشت.

محمد سعد گوید عبدالله بن نُمَیر، از گفتهٔ عبدالملک بن جُریج، از عبدالله بن ابی مُلَیْکه ما را خبر داد که می گفته است * خودم ابن عباس را دیدم که چون از به خاکسپاری عبدالله بن سائب فراغت یافت و مردم از کنار گور برخاستند، ابن عباس کنار گور ایستاد و برای او دعا کرد و برگشت.

فَضْل بن دُکَیْن از ابن عینیة، از داود بن شاپور ما را خبر داد که می گفته است از مُجاهد شنیدم که می گفت * به چهار چیز خود افتخار می کنیم: به فقیه و داستان سرا و موذن و قاری. فقیه ما ابن عباس است. موذن ما ابو محذوره است قاری ما عبدالله بن سائب و داستان سرای ما عبید بن عُمَیر است.

خالد بن عاص

ابن هشام بن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم. مادرش عاتکه دختر ولید بن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم است. خالد بن عاص پدر عکرمه و حارث است و حارث شاعر بوده است. خالد بن عاص روز فتح مکه اسلام آورده و همان جا مانده و اعقاب او بر جای اند. خالد بن عاص به حکومت مکه رسیده است^۱.

فضل بن دکین از ابن عیینة، از ابن جریج، از عطاء ما را خبر داد که می گفته است * خود دیدم که ابو محذوره اذان نمی گفت تا هنگامی که خالد بن عاص را می دید که از در مسجد وارد شود.

۱. خالد یک بار در سال ۲۵ به روزگار حکومت عثمان و دو بار در سالهای ۴۲ و ۴۵ به روزگار معاویه حاکم مکه بوده است. به معجم الانساب، ص ۲۷ مراجعه شود.

قیس بن سائب

آزاد کرده و وابسته مجاهد است.

محمد بن عمر واقدی از گفته عبدالحمید بن عمران، از موسی بن ابی کثیر، از مجاهد ما را خبر داد که می گفته است: «این آیه که می فرماید «و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین»^۱ و بر کسانی که توان روزه گرفتن نداشته باشند پرداخت خوراک یک درویش است» در باره قیس نازل شده است که روزه گشود و برای هر روز درویشی را خوراک داد.

عتاب بن اسید

ابن ابی العیص بن اُمیة بن عبدشمس بن عبدمناف بن قُصی. مادرش اُروی دختر ابی عمرو بن اُمیة بن عبدشمس است.

عتاب به روز فتح مکه اسلام آورد و هنگامی که حضرت ختمی مرتبت آهنگ جنگ حنین فرمود عتاب بن اسید را به پیشنهادی مکه و کارگزاری آن شهر گماشت که با مردم نماز بگزارد و به او گفت: آیا می دانی من تو را بر چه کسانی گمارده ام؟ گفت: خدا و پیامبرش داناترند. فرمود: تو را بر مردمی که اهل خدایند گماشته ام. عتاب در آن سال سرپرستی حج را بر عهده داشت که سال هشتم هجرت بود. عتاب تا هنگامی که رسول خدا (ص) رحلت فرمود همچنان حاکم مکه بود.

خالد بن اسید

برادر عتاب است. به روز فتح مکه اسلام آورد و همواره در مکه بود.

۱. بخشی از آیه ۱۸۲، سوره دوم - بقره.

حکَم بن ابی العاص

ابن اُمّیة بن عبد شمس. مادرش رقیه دختر حارث بن عبید بن عمر بن مخزوم است. به روز فتح مکه اسلام آورد! و در همان شهر مقیم بود، تا آنکه عثمان بن عفان به خلافت رسید و به حکم اجازه داد به مدینه باز آید و او به مدینه آمد و به روزگار خلافت عثمان در آن شهر در گذشت. او پدر مروان بن حکم و عموی عثمان بن عفان است.^۱

عُقبة بن حارث

ابن عامر بن نوفل بن عبد مناف بن قُصّی. نام مادرش خدیجة یا اُمّامة و دختر عیاض بن رافع از شاخه خزاعه از قبیله اسلم است. عقبه به روز فتح مکه مسلمان شد.

عالم بن فضل از گفته حماد بن زید، از ایوب، از عبدالله بن ابی مُلیکه ما را خبر داد که می گفته است از عُقبه بن حارث و نیز از دوستی که سخن او را بهتر به یاد دارم شنیدم که عقبه می گفته است: * اُم یحیی دختر ابی اهاب را به همسری گرفتم. پس از مدتی زنی سیاه پوست پیش ما آمد و چنین می پنداشت که من و همسرم را در کودکی شیر داده است. من این موضوع را به عرض پیامبر (ص) رساندم، پاسخی نفرمود من گفتم: این زن دروغ می گوید. رسول خدا فرمود: از کجا می دانی دروغ می گوید. به هر حال سخنی را گفته است، رهایش کن.

۱. یکی دو بار گفته ام که وظیفه مترجم نقد و بررسی درستی یا نادرستی مطالب مولف نیست ولی چه می توان کرد که گاه خاموشی مایه دلنگی است. شگفتا از ابن سعد که از سویی می نویسد حکم همچنان مقیم مکه بود از سوی دیگر می نویسد چون عثمان به خلافت رسید به او اجازه ورود به مدینه داد و از تبعید آن سیه بخت از مدینه به فرمان حضرت ختمی مرتبت و انگیزه های آن هیچ سخنی به میان نمی آورد! برای آگاهی در این باره به استیعاب ابن عبدالبر که از منابع بسیار استوار اهل سنت است مراجعه فرمایید و ببینید که حکم نفرین شده رسول خدا (ص) است که نفرین بر آن سیه بخت و فرزندان و نوادگانش باد.

عثمان بن طلحة بن ابی طلحة

نام و نسب ابی طلحة چنین است: عبدالله بن عبدالعزی بن عثمان بن عبدالدار بن قُصَی. مادر عثمان بن طلحة، سلافة صُغری دختر سعد بن شهید از انصار است. محمد بن سعد گوید که واقدی می گفت: * عثمان بن طلحة به مکه برگشته و آن جا مانده و در آغاز حکومت معاویه بن ابی سفیان در همان شهر در گذشته است.

شِیْبَةُ الْحَاجِبِ

او پسر عثمان بن ابی طلحة بن عبدالعزی بن عثمان بن عبدالدار بن قُصَی است. مادرش اُم جمیل دختر عُمیر بن هاشم بن عبدمناف بن عبدالدار بن قُصَی است. شِیْبَةُ همراه قریش به جنگ هَوَازِن که در حُنَین است رفت و همان جا اسلام آورد. شِیْبَةُ دختری به نام صفیه داشته است. شِیْبَةُ چندان زنده ماند که شاهد حکومت یزید بن معاویه شد.

نُضَیْرُ بْنُ حَارِثٍ

ابن علقه بن کلدۀ بن عبدمناف بن عبدالدار بن قُصَی. کنیه اش ابو حارث و مادرش دختر حارث بن عثمان بن عبدالدار بن قُصَی است. نُضَیْرُ در جنگ حنین اسلام آورد و حضرت ختمی مرتبت از غنیمت های حُنَین صد شتر به او عنایت فرمود.^۱ او برادر نُضَرُ بن حارث است که علی بن ابی طالب (ع) پس از بازگشت از جنگ بدر در منطقه صفراء او را به فرمان رسول خدا (ص) گردن زد. نواده نُضَیْرُ، محمد بن مرتفع بن نضیر است که سفیان بن عُیَیْنَةُ و جز او از او روایت کرده اند.

۱. ملاحظه می کنید که بیشتر این اشخاص به اصطلاح از مولفة قلوبهم هستند که رسول خدا (ص) با اعطای مال خواسته اند از آنان دلجویی فرماید و بیشترشان پس از فتح مکه مسلمان شده اند و قابل مقایسه با پیشگامان مسلمانان نیستند.

ابوالسنابل بن بَعَكْ

ابن حارث بن سَبَاق بن عبدالدار بن قُصَيِّ. مادرش عمره دختر اوس ابی عمرو از خاندان عُدْرَه است و او همنشین سبیعه دختر حارث از قبیله اسلم است.

صفوان بن أمیة

ابن خَلْف بن وهب بن حُدَافَة بن جُمَح بن عمرو بن هُصَيص بن كعب بن لُوی. كَنِیه اش ابو وَهَب و مادرش صَفِيَّة دختر معمر بن حبيب بن وهب بن حُدَافَة بن جُمَح است. صفوان در جنگ حنین مسلمان شد و پیامبر از غنیمت‌های آن جنگ پنجاه شتر به او بخشیدند.

محمد بن سعد گوید علی بن عبدالله بن جعفر، از گفته یحیی بن آدم، از ابن مبارک، از یونس، از زُهری، از سعید بن مسیب، از گفته خود صفوان بن أمیة ما را خبر داد که می‌گفته است: « هنگامی که پیامبر (ص) در جنگ حنین به من از غنیمت‌ها ارزانی داشت در نظرم از دشمن‌ترین مردم بود و همچنان به عنایت خود ادامه داد تا آنجا که از محبوب‌ترین مردم در نظر من شد.

واقعی می‌گوید: به صفوان بن أمیة گفته شده بود کسی که هجرت نکرده باشد اسلام ندارد. صفوان به مدینه رفت و موضوع را به عرض رسول خدا رساند. آن حضرت به او فرمود: ای ابو وهب! سوگندت می‌دهم که به محله ابطح مکه برگردی. او به مکه برگشت و همواره همان جا بود تا هنگام جنگ جمل که در شوال سال سی و ششم بود در گذشت و مردم را برای شرکت در جنگ جمل - یاری دادن عایشه - تشویق می‌کرد.^۱

ابومخذورة

نام و نسبش چنین است: اُوس بن مِعیر بن لوزان بن ربیعة بن عویج بن سعد بن جُمَح. مادرش

۱. در باره سال مرگ صفوان اختلاف نظر است به ابن اثیر، أسدالغابة، ج ۳، ص ۲۳ مراجعه شود.

از قبیله خزاعه است.

محمد بن سعد می گوید: از کسی هم شنیده‌ام که نام و نسب ابومحذوره را بدینگونه می گفت که نامش سَمْرَة و نام پدرش عُمَیر بن لوزان بن وهب بن سعد بن جمح بوده است. ابومحذوره برادری پدر و مادری به نام اوس داشته که در حال کفر در جنگ بدر کشته شده است. ابومحذوره روز فتح مکه اسلام آورد و در همان شهر ماند و هجرت نکرد. گوید واقدی از گفته یحیی بن خالد بن عبدالله بن ابی دجانة، از زبیر بن منذر بن ابی اسید ساعدی، از پدرش، از جدش ما را خبر داد که می گفته است: * روز فتح مکه که پیامبر (ص) وارد آن شهر شد. ابومحذوره به حضورش رفت و گفت: ای رسول خدا! اجازه می فرمایی که من هم برای تو اذان بگویم؟ فرمود: آری اذان بگو و او همراه بلال اذان می گفت. هنگامی که پیامبر (ص) به مدینه برگشت ابومحذوره در مکه ماند و هجرت نکرد و همان جا اذان می گفت.

محمد بن عمر واقدی می گوید: تا کنون اذان گفتن در مسجدالحرام میان فرزندان و نوادگان ابومحذوره بر جای است. ابومحذوره به سال پنجاه و نه هجری در مکه در گذشت.

مطیع بن آشود

ابن حارثه بن نَضَلَة بن عوف بن عبید بن عویج بن عدی بن کعب. مادرش معروف به عَجْمَاء است که همان اُنیسَة دختر عامر بن فضل و از قبیله خزاعه است. مطیع روز فتح مکه مسلمان شد.

محمد بن عبید طنافسی از گفته زکریا بن ابی زائده، از عامر ما را خبر داد که می گفته است: * هیچ یک از کسانی که نامش عاص بود این افتخار را پیدا نکردند که حضرت ختمی مرتبت نامش را تغییر دهد جز مطیع بن اسود که نام او عاص بود و رسول خدا او را مطیع نام نهاد. محمد بن سعد می گوید: مطیع در خلافت عثمان در گذشت.

ابوجهم بن حذیفة

ابن غانم بن عامر بن عبدالله بن عبید بن عویج بن عدی بن کعب. مادرش بشیره دختر عبدالله

از خاندان عدی بن کعب است. روز فتح مکه اسلام آورد و پس از کشته شدن عمر بن خطاب در گذشت.

ابوقحافة

نامش عثمان پسر عامر بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مُرّة بن کعب بن لوی. مادرش قُتَيْلَة دختر اداة بن رباح بن عبدالله بن قرط بن رزاح بن عدی بن کعب است.

گوید عبدالرحمان بن محمد مُحارَبی، از محمد بن اسحاق، از یحیی بن عباد بن عبدالله بن زبیر، از پدرش، از اسماء دختر ابوبکر ما را خبر داد که می‌گفته است: « هنگامی که رسول خدا (ص) در فتح مکه به شهر در آمد و آرامش یافت و میان مسجد الحرام نشست. ابوبکر پدرش ابوقحافة را به حضور ایشان آورد، همینکه پیامبر (ص) ابوقحافة را دید به ابوبکر فرمود: کاش این پیرمرد را به حال خود می‌گذاشتی که من پیش او می‌رفتم. ابوبکر گفت: ای رسول خدا! او سزاوارتر است که پیاده به حضور تو آید نه آن که شما پیاده پیش او بروید. پیامبر که درود خدا بر او باد ابوقحافة را برابر خود نشاند و دست روی قلب او نهاد سپس او را فرمود: ای ابوقحافة مسلمان شو تا سلامت یابی. ابوقحافة اسلام آورد و شهادت حق داد.

گوید: ابوقحافة را در حالی که موهای سر و ریش او همچو برف و غوزه پنبه سپید بود به حضور پیامبر آوردند. رسول خدا فرمود: این رنگ سپید را تغییر دهید و از رنگ سیاه پرهیزید.

اسماعیل بن ابراهیم بن عُلَیْه از لیث، از ابوالزبیر، از جابر ما را خبر داد که می‌گفته است: * به روز فتح مکه ابوقحافة را که موهای سرش به سپیدی برف و پنبه بود به حضور پیامبر (ص) آوردند. رسول خدا فرمود: این پیرمرد را پیش یکی از زنهایش ببرید تا رنگ موهایش را تغییر دهد. موهایش را رنگ کند و از رنگ سیاه او را دور دارید.

معن بن عیسی از عبدالله بن ثومل، از عکرمه بن خالد ما را خبر داد که می‌گفته است: * ابوقحافة را در حالی پیش پیامبر (ص) آوردند که گویی سرش از سپیدی چون برف و پنبه بود. و چون با پیامبر (ص) بیعت کرد، رسول خدا فرمود: موهای سر این پیرمرد را با حنا رنگ کنید.

گوید عمرو بن هشیم پدر قطن، از ابوحنیفه، از یزید بن عبدالرحمان، از انس بن مالک ما را خبر داد که می‌گفته است: *گویی هم اکنون به موهای ریش ابوقحافه می‌نگرم که به سرخی خار بن مشتعل می‌ماند.

محمد بن عمر واقدی می‌گوید: ابوقحافه همچنان در مکه ماند و هجرت نکرد. او به هنگام مرگ پسرش ابوبکر صدیق زنده بود و یک ششم اموال او را به ارث برد و آن را به فرزندان ابوبکر باز داد و تصرف نکرد. سرانجام، ابوقحافه به ماه محرم سال چهاردهم هجرت و در حالی که نود و هفت سال از سن او گذشته بود درگذشت.

مهاجر بن قنفذ

ابن عُمَیر بن جُدعان بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مُرّة. مادرش هند دختر حارث بن مسروق از خاندان غنم بن مالک بن کنانه است. نام اصلی مهاجر، عمرو است و نام اصلی پدرش قنفذ خلف است. مهاجر گاهی از رسول خدا که درود و سلام خدا بر او باد روایت کرده است.

مطلب بن ابی وداعة

نام اصلی ابودداعة، حارث است و او پسر ضبیره بن سعید بن سعد بن سهم بن عمرو بن هُضَیص بن کعب بن لوی است. مادر مطلب ازوی دختر حارث بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف است.

سهیل بن عمرو

ابن عبد شمس بن عبدود بن نصر بن مالک بن جِسل بن عامر بن لوی. مادرش حُبَی دختر قیس بن ضبیس از قبیله خزاعه است.

سهیل بن عمرو در همان حال که مشرک بود از مکه همراه رسول خدا(ص) برای شرکت در جنگ حنین بیرون آمد و در جعرانه اسلام آورد و پیامبر(ص) در آن هنگام

صدشتر از غنیمت‌های جنگ حنین به او بخشید. سهیل بن عمرو حدیث‌هایی از پیامبر (ص) روایت کرده است.

محمد بن عمر واقدی از عبدالحمید بن جعفر، از پدرش، از زیاد بن مینا، از ابوسعید بن ابوفضالة انصاری که مدت کمی افتخار مصاحبت پیامبر را داشته است ما را خبر داد که می‌گفته است * هنگامی که ابوبکر ما را به جنگ شام گسیل داشت همراه و همدم سهیل بن عمرو بودم. از سهیل شنیدم که می‌گفت خود از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: یک ساعت درنگ و ایستادگی هریک از شما در راه خدا - جهاد - بهتر از اعمال همه عمر او کنار زن و فرزندش خواهد بود. سهیل می‌گفته است که بدین سبب تا هنگام مرگ آماده برای شرکت در جنگ خواهم بود و هرگز به مکه بر نمی‌گردم.

سهیل بن عمرو به سال هجدهم هجری در طاعون عمواس شام درگذشت و کنیه‌اش ابویزید بوده است.

عبدالله بن سعدي

نام سعدي عمرو و پسر وقدان بن عبد شمس بن عبدود بن نصر بن مالک بن حسل بن عامر بن لوی است. مادرش دختر حجاج بن عامر بن خدیفة بن سعید بن سهم است. عبدالله بن سعدي به روز فتح مکه اسلام آورده است.

خویط بن عبدالعزی

ابن ابی قیس بن عبدود بن نصر بن مالک بن حسل بن عامر بن لوی. کنیه‌اش ابو محمد است. مادرش زینب دختر علقمة بن غزوان بن یربوع بن حارث بن منقذ است. خویط بن عبدالعزی به روز فتح مکه اسلام آورد.

واقدی از گفته ابوبکر بن عبدالله بن ابی سبرة، از موسی بن عقبه، از منذر بن جهم ما را خبر داد که می‌گفته است * خویط بن عبدالعزی عامری یکصد و بیست سال عمر کرد. شصت سال در دوره جاهلی و شصت سال در اسلام. خویط به روز فتح مکه اسلام آورد و همراه پیامبر (ص) در جنگ‌های حنین و طائف شرکت کرد و پیامبر (ص) یکصد شتر از غنائم

حنین به او بخشید. حویطب به سال پنجاه و چهار هجرت به روزگار خلافت معاویه بن ابی سفیان درگذشت.

ضِرار بن خَطَّاب

ابن مرداس بن کبیر بن عمرو بن حبیب بن عمرو بن شیبان بن محارب بن فِهر. گوید ضرار سوارکار دلیر و شاعر قریش بود و به روز فتح مکه اسلام آورد. ضرار همواره ساکن مکه بود. سرانجام از مکه به یمامه رفت و در آنجا در جنگ کشته و شهید شد.^۱

ابو عبدالرحمن فِهری

از کسی شنیدم می‌گفت نام اصلی او کُرز و نام پدرش جابر بوده است. گوید عفان بن مُسَلِم از گفته حماد بن سَلَمه، از یعلی بن عطاء، از ابی هَمَام از گفته خود ابو عبدالرحمن ما را خبر داد که می‌گفته است: * در جنگ حُنین در التزام رکاب پیامبر (ص) شرکت کرده است و در آن باره حدیثی طولانی را حدیث کرده است.

عتبة بن ابی لَهَب

نام اصلی ابولهب، عبدالعزّی است و پسر عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قُصی است. مادر عتبه، اُم جمیل دختر حرب بن امیه بن عبدشمس بن عبدمناف بن قُصی است. عتبه به روز فتح مکه اسلام آورد و همچنان در مکه ماند و هجرت نکرد و همراه پیامبر (ص) در جنگ حنین شرکت کرد و در آن جنگ با تئی چند از افراد خاندان و یاران رسول خدا پایداری کرد. پس از فتح مکه هیچ مردی از بنی هاشم غیر از عتبه و معتب پسران ابولهب در مکه نماند.

۱. جنگ یمامه به سال یازدهم هجرت و در زمره جنگهای رده بوده است. برای آگاهی بیشتر به ایام العرب فی الاسلام، به اهتمام محمد ابوالفضل ابراهیم، علی محمد بجاوی، مصر، ۱۳۶۹ ق، ص ۱۶۲ مراجعه فرمایید.

معتب بن ابی لهب

برادر پدر و مادری عتبه است. او هم برای شرکت در جنگ حنین همراه پیامبر از مکه بیرون رفت و چون تنی چند از اهل خاندان و یاران رسول خدا پایداری کرد و یک چشم او در آن جنگ آسیب دید - کور شد.

یعلی بن اُمیة

ابن اُبی بن عبیده بن همام بن حارث بن بکر بن زید بن مالک بن حنظلة بن مالک بن زید مناة بن تمیم. مادرش منیة دختر جابر بن وهیب بن نُسَیب بن زید بن مالک بن حارث بن عوف بن مازن بن منصور است. یعلی بن اُمیة همپیمان خاندان نوفل بن عبدمناف است. یعلی و پدرش اُمیة و برادرش سلمة اسلام آوردند. یعلی و سلمه پسران اُمیة همراه رسول خدا(ص) در جنگ تبوک شرکت کردند و یعلی از عمر روایت کرده است.

اسماعیل بن عُلَیة از گفته ابن جریرج، از عطاء، از صفوان پسر یعلی، از خود یعلی بن اُمیة ما را خبر داد که می گفته است: * همراه رسول خدا(ص) در جنگ و لشکر عُسرت (تبوک) شرکت کردم و به پندار خودم از بهترین کارهای من بوده است.^۱

حُجَیر بن ابی اهاب

ابن عزیز بن قیس بن سُوید بن ربیعة بن زید بن عبدالله بن دارِم از تیره بنی تمیم و همپیمان خاندان نوفل بن عبد مناف است.

۱. خوانندگان گرامی توجه فرمایند که چون در آیه ۱۱۷ سوره نهم - توبه - درباره جنگ تبوک ساعة العُسرة آمده است بعدها به جنگ تبوک، جنگ عُسرت هم گفته می شده است - م.

عُمیر بن قتادة

ابن سعد بن عامر بن جُنْدَع بن لیث بن بکر بن عبد مناة بن کنانة پدر ابو عبید بن عُمیر لیثی است.

موسی بن اسماعیل از گفته ابو حاتم سُوید صاحب الطعام، از گفته عبدالله بن عبید بن عُمیر، از پدرش، از گفته پدر بزرگش ما را خبر داد که می گفته است * در حالی که در محضر پیامبر نشسته بودم مردی آمد و گفت: ای رسول خدا اسلام چیست؟ و پیامبر (ص) او را از شرایع اسلام آگاه ساخت. گوید: و آن حدیث دراز است.

ابوعقرب

نام او خویلد و پسر خالد بن بُجَیر بن عمرو بن حماس بن عُرَیج بن بکر بن عبدمناة بن کنانة است. اسلام آورد و از اصحاب پیامبر (ص) بود، و پسرش.

عمرو بن ابی عقرب

او پیامبر (ص) را دیده و محضرش را درک کرده و از ایشان روایت کرده است. او نیای ابونوفل بن ابی عقرب است. نام اصلی ابونوفل، معاویه است و پسر مُسلم بن عمرو بن ابی عقرب است. ابونوفل بعدها در بصره ساکن شد و بصریان از او روایت کرده اند.

ابوالطفیل

نامش عامر و پسر واثلة بن عبدالله بن عُمیر بن جابر بن حُمَیس بن جزء بن سعد بن لیث است.

کلده بن حنبل

برادر مادری صفوان بن أمیه است.

گوید ضحاک بن مخلد و رُوح بن عبادة از ابن جریج ما را خبر دادند که می گفته است عمرو بن ابی سفیان از قول عمرو بن عبدالله بن صفوان او را از گفته کلده بن حنبل خبر داده که می گفته است * به روز فتح مکه صفوان بن أمیه مرا با مقداری شیر^۱ و خیار نوبر و چند بزغاله به حضور پیامبر (ص) که در منطقه بالای مکه بود فرستاد. من بدون آنکه اجازه بگیرم و سلام بدهم وارد شدم. پیامبر (ص) فرمود بیرون برو و بگو السلام علیکم آیا داخل شوم. و این موضوع پس از اسلام آوردن صفوان بود. گوید عمرو هم از امیه بن صفوان، از گفته کلده این موضوع را برای من نقل کرد و امیه نگفت که خودش این موضوع را از کلده شنیده باشد:

بُشر بن سفیان

ابن عمرو بن عُوَیمر بن صرمة بن عبدالله از قبیله خزاعه است و او همان کسی است که پیامبر (ص) برای او نامه نوشت و او را به اسلام آوردن دعوت فرمود.

کُز بن علقمة

ابن هلال بن جُریبة بن عبد نهم بن حلیل بن حبشیه بن سلول از قبیله خزاعه است. او همان کسی است که به هنگام هجرت حضرت ختمی مرتبت به همراه ابوبکر، نشان پای رسول خدا را تعقیب کرد و چون کنار غار رسید گفت: آن دو در این غارند و نشانه پا همین جا قطع شده است. و هموست که چون به کف پای رسول خدا نگرست گفت: این کف پا از همان کف پایی است که نقش آن در مقام است. یعنی نشان قدم ابراهیم که درودها و سلام خدا بر او باد.

۱. در متن کتاب کلمه «لبا» است که به معنی فله و نخستین شیری که پس از زاییدن از پستان بیرون می آید می باشد چون فله و آغوز کسی نامأنوس بود با تسامح به شیر ترجمه شد. - م.

کرز عمری دراز یافت و به روز فتح مکه اسلام آورد. معاویة بن ابی سفیان به والی خود بر مکه نوشت اگر کرز بن علقمه زنده است فرمائش بده تا شما را به نشانه‌های آغاز منطقه حرم آگاه سازد. کرز چنان کرد و تا کنون - نیمه اول قرن سوم هجری - همان نشانه‌های ایشان است.

تمیم بن اَسَد

ابن سوید بن اسعد بن مشنوب بن عبد بن حَتَبَر از قبیله خزاعه و شاعر بوده است. پیامبر (ص) به روز فتح مکه او را فرمان داد که نشانه‌های حرم را بازسازی کند.

اَسود بن خَلَف

ابن اسعد بن عامر بن بیاضة بن سُبَیْع بن جُعْثَمَة بن سعد بن مُلَیْح بن عمرو بن ربیعة از قبیله خزاعه است. او که به روز فتح مکه حضور داشته حدیثی از رسول خدا نقل کرده است. گوید عبدالرزاق گفت ابن جریرج، از گفته عبدالله بن عثمان بن خُثَیم و او، از گفته محمد پسر اسود نقل می‌کرده که پدرش اسود برای او گفته است که * خود به روز فتح مکه دیده است که پیامبر (ص) کنار دیوار مصفله که خانه‌های ابو ثمامة تا آنجا کشیده شده است و میان آنجا و خانه ابن سمره و آن حدود با مردم بیعت می‌فرموده است. اسود می‌گفته است: خود دیدم که مردها و زنها و کودکان بزرگ و کوچک می‌آمدند و با آن حضرت به اسلام و گواهی دادن به لا اله الا الله و ان محمداً عبده و رسوله بیعت می‌کردند.

بُدَیل بن ورقاء

ابن عبدالعزّی بن ربیعة بن جُرَیّ بن عامر بن مازن بن عدی بن عمرو بن ربیعة از قبیله خزاعه است. او هم از کسانی است که پیامبر (ص) برای او نامه نوشته و او را به اسلام آوردن فرا

خوانده است.^۱

ابو شریح کعبی

نامش خویلد و پسر صخر بن عبدالعزی بن معاویه بن مخترش بن عمرو بن زمان بن عدی بن عمرو بن ربیع از قبیله خزاعه است. زمان و مازن برادر یکدیگرند.

نافع بن عبدالحارث

ابن حباله بن عمیر بن حارث که این حارث همان غبشان و پسر عبد عمرو بن عمرو بن بوی بن ملک بن اقصی از قبیله خزاعه است. نافع بن عبدالحارث والی عمر بن خطاب بر مکه بوده است.

علقمة بن الفعواء

ابن عبید بن عمرو بن زمان بن عدی بن عمرو بن ربیع از قبیله خزاعه است.

مخرش کعبی

برخی از محدثان نام او را مخرش گفته‌اند.

عبدالله بن حبشی خثعمی^۲

۱. هرچند متن این نامه و نامه‌یی که برای بسر بن سفیان نوشته شده است در دست نیست ولی نامه رسول خدا (ص) برای بنی خزاعه خطاب به این دو تن و بزرگان بنی عمرو است. به الوثائق، چاپ تهران، ۱۳۶۵، ص ۱۰۹ ذیل شماره ۱۷۲ مراجعه فرمایید.

۲. در طبقات، شرحی برای او نیامده است - م.

عبدالرحمان بن صفوان

ابوالولید هشام طیالسی ما را خبر داد و گفت جریر بن عبدالحمید، از یزید بن ابی زیاد، از مجاهد، از عبدالرحمان بن صفوان ما را حدیث کرد که می‌گفته است * به روز فتح مکه جامه خود را پوشیدم و حرکت کردم. هنگامی به حضور پیامبر رسیدم که از درون کعبه بیرون آمده بودند. از عمر بن خطاب پرسیدم پیامبر (ص) هنگام ورود به درون کعبه چه کردند؟ گفت: دو رکعت نماز گزاردند.

لقیط بن صبرة عقیلی

او در ناحیه رُکبة و جلدان که نزدیک کله است ساکن بود و بسیار به مکه می‌آمد و آنجا مقیم می‌شد.

ایاس بن عبد مزنّی^۱

کیسان

گفته است پیامبر (ص) همراه ما کنار چاه بالا نماز گزارد. گوید عثمان بن الیمان از عمرو بن کثیر مکی، از عبدالرحمان بن کیسان، از پدرش ما را خبر داد که می‌گفته است * پیامبر (ص) را دیدم که نماز ظهر یا نماز عصر را در گردنه بالا در حالی گزاردند که فقط یک قطیفه بر خود پیچیده بود و لبه‌های آن را به پشت برگردانده بود.

۱. شرحی برای او نیامده است - م.

مُسْلِم

گوید معاذ بن هانی بهرانی بصری ما را خبر داد و گفت عبدالله بن حارث بن ابزی مکی، از گفته مادرش رائظة که دختر مسلم بوده است، از گفته پدرش مسلم برای ما نقل کرد که می گفته است: * همراه حضرت ختمی مرتبت در جنگ حنین شرکت کردم. فرمودند: نامت چیست؟ گفتم غراب فرمودند: نام تو مسلم است.

عبدالرحمن بن ابزی

برده آزاد کرده و وابسته خزاعه است.

گوید ضحاک بن مخلد، از شعبه، از حسن بن عمران، از عبدالله بن عبدالرحمان بن ابزی، از پدرش ما را خبر داد که می گفته است: * همراه رسول خدا نماز گزارده است و آن حضرت هنگامی که به سجده می رفته اند - سر از سجده برمی داشته اند - تکبیر نمی گفته اند. گوید محمد بن عمر واقدی می گفت: * عبدالرحمان بن ابزی مدتی والی مکه بوده است. یعنی هنگامی که نافع بن عبدالحارث برای دیدار با عمر از مکه بیرون رفته است او را بر آن شهر گماشته است.

طبقه نخست از اهل مکه که از عمر بن خطاب (ره) و جز او روایت کرده‌اند

علی بن ماجده سهمی

او پسری به نام ماجده داشته است. او از ابوبکر و عمر بن خطاب که خدایشان از آن دو
خشنودباد روایت کرده است.

عُبَید بن عُمیر

ابن قتاده لثی. کنیه‌اش ابو عاصم و محدثی مورد اعتماد و پرحديث بوده است.
گوید عفان بن مُسلم از صخر بن جویریة، از اسماعیل مکی، از ابو خلف وابسته بنی
جُمح ضمن حدیثی که از عایشه روایت می‌کند ما را خبر داد که * کنیه عبید بن عُمیر،
ابو عاصم بوده است.

گوید عفان بن مُسلم از حماد بن سلمة، از ثابت برای ما حدیث کرد که می‌گفته است
* عبید بن عُمیر برای نخستین بار به روزگار حکومت عمر بن خطاب به قصه گویی پرداخت.
گوید عبدالوهاب بن عطاء از گفته حبیب بن شهید ما را خبر داد که می‌گفته است
* کسی از عطاء پرسید نخستین قصه پرداز که بود؟ گفت: عبید بن عُمیر.

گوید فضل بن دکین، از ابوبکر بن عیاش، از عبدالملک، از عطاء ما را خبر داد که
می‌گفته است * من و عبید بن عُمیر پیش عایشه رفتیم. پرسید این کیست؟ عبید گفت: عبید بن
عُمیر هستم. عایشه گفت: داستان سرای مردم مکه؟ گفت: آری. عایشه گفت: کوتاه و مختصر
کن که تذکر دادن سنگین است.

گوید فضل بن دکین، از عبدالواحد بن ایمن ما را خبر داد که می‌گفته است * عبید بن

عمیر را دیدم که موی بناگوش او تا پشت سرش یا تا آن حدود بود.
گوید فضل بن دکین، از عبدالواحد بن ایمن ما را حدیث کرد که می گفته است
* خودم ریش عبید بن عمیر را دیدم که با رنگ زرد رنگ کرده بود.

ابوسلمة بن سفیان

ابن عبدالاسد مخزومی. مادرش ام جمیل دختر مغیره بن ابی العاص بن امیه است. ابوسلمة از
عمر بن خطاب روایت کرده است.

حارث بن عبدالله

ابن ابی ربیعة بن مغیره مخزومی. مادرش کنیزی بوده است. او محدثی کم حدیث بوده است.

نافع بن علقمة^۱

عبدالله بن ابی عمار

مردی قرشی است و می گفته است خودم عمر بن خطاب را دیدم که بر سجاده نگارین
ابریشمی نماز می گزارد. عبدالله محدثی کم حدیث بوده است.

سباع بن ثابت

همپیمان خاندان زهره است. از عمر روایت کرده و محدثی کم حدیث بوده است.

۱. شرحی برای او نیامده است - م.

هشام بن خالد کعبی

از قبیله خزاعه و مردی کم حدیث است. او از عمر روایت شنیده است. کنار گردنه لفت در منطقه قَدَید سکونت داشت. پدرش خالد اشعر همراه کُرز بن جابر فِهری روز فتح مکه راه را اشتباه کردند و سواران مشرکان با آن دو رویاروی شدند و هردو را کشتند. هشام پدر حزام است که از حزام، عبدالله بن مسلمة بن قعنب و ابونصر هاشم بن قاسم و محمد بن عمر واقدی و جز ایشان روایت کرده‌اند.

عبدالله بن صفوان

ابن امیه بن خلف. از عمر بن خطاب روایت کرده است.

سعید بن حُوَیرث

مردی کم حدیث بوده است.

خُثَیم

مردی از قبیله قاره است. او پدر بزرگ عبدالله بن عثمان بن خثیم است و از عمر بن خطاب روایت کرده است.

فضل بن دکین از سعید بن حسان، از عیاض بن وهب، از عبیدالله بن ابی حبیب ما را خبر داد که می‌گفته است خُثَیم که مردی از قبیله قاره است و سعید بن حسان می‌افزوده است که این خثیم پدر بزرگ ابن خثیم است، نقل می‌کرده است که: «به هنگامی که عمر بن خطاب کنار مروه زمین به مردم می‌داده است خُثَیم پیش او رفته است و گفته است: ای امیر مؤمنان! جایی را به من واگذار کن که برای من و فرزندان و فرزندزادگان من باشد. گوید: عُمر روی از او برتافته و گفته است: آنجا حرم خداوند است و ساکنان و کسانی که آنجا بیایند در

استفاده از آن برابرنند.^۱

طبقه دوم

مجاهد بن جَبْر

کنیه‌اش ابوالحجاج و برده آزاد کرده و وابسته قیس بن سائب مخزومی بوده است. وکیع بن جراح از اوزاعی، از واصل، همچنین فضل بن دکین، از اسماعیل بن عبدالملک بن ابی‌الصقیراء، از یونس بن خباب، از ابوالحجاج مجاهد بن جبر ما را خبر دادند که می‌گفته است: * من عصاکش و راهنمای مولای خودم سائب بودم که کور بود. او از من می‌پرسید ظهر شده است؟ آیا خورشید گرایش به باختر یافته است؟ همینکه می‌گفتم آری برمی‌خاست و نماز می‌گزارد.

حُمَید بن عبدالرحمن رواسی، از حسن بن صالح، از ابراهیم بن عبدالاعلی ما را خبر داد که می‌گفته است: * کنیه مجاهد، ابو حجاج بوده است.

گوید محمد بن عبدالله انصاری، از گفته فضل بن میمون ما را خبر داد که می‌گفته است از مجاهد شنیدم که می‌گفت: * قرآن را سی بار بر ابن عباس خواندم.

گوید فضل بن دکین، از فطر ما را خبر داد که می‌گفته است: * مجاهد را دیدم که موها و ریش او سپید بود.

گوید مُسلم بن ابراهیم، از قرّة بن خالد ما را خبر داد که می‌گفته است: * موهای سر و ریش مجاهد را سپید دیدم.

سعید بن عامر از همام، از لیث ما را خبر داد که می‌گفته است: * عطاء و طاووس و مجاهد انگشتری بر انگشت نمی‌داشتند.

عبدالله بن نُمَیر از اعمش ما را خبر داد که می‌گفته است: * هرگاه مجاهد را می‌دیدم پندارم این بود که خربنده‌یی را می‌بینم که خر خویش را گم کرده و شتابان در پی آن است.^۲

محمد بن عبدالله اسدی از سفیان، از قیس بن مُسلم، از مجاهد ما را خبر داد که

۱. برگرفته از آیه ۲۵، سوره بیست و دوم - حج - است.

۲. کلمه خربنده در متن به صورت خربندج آمده است - م.